

Introducing and Reviewing the Book *The Developments of the Arabic Language from the Beginning up to Now with Statistical Stylistics Approach*

Zahra Karamzadegan*

Abstract

Mohammad Khaqani Isfahani, in his book, has used this statistical stylistic function to study the Arabic language and extract high-frequency linguistic forms for use in educational programs. This article, while introducing and examining the form and content of this book, acknowledges that there is no need for the statistical study of Arabic language in the first place. Because of some reasons, classical Arabic has remained unchanged throughout history. On the other hand, using shortcut solutions such as “trust in experience and reading text”, “paying attention to the semantic functions of linguistic forms”, “browsing syntactic books such as Jammu al-Darrow and Qatari al-Wadi al-Sadi’s description” and “Referrals that collect syntactic evidence” can be extracted from high-frequency linguistic forms, and necessarily, as the respected author asserts, using the statistical method of time stylization is not the only solution.

Keywords: Statistical Stylistics, Developments of the Arabic Language from the Beginning up to Now, Mohammad Khaqani Isfahani, Time Studies, Frequent Linguistic Faces.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature. Allameh Tabataba’i University-Tehran.Iran, Karamzadegan_z@atu.ac.ir

Date received: 12/09/2020, Date of acceptance: 13/03/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۳۷۷-۳۹۴

معرفی و بررسی کتاب التطورات النحویة فی اللغة العربیة من البدایة حتی الآن (تحولات نحوی زبان عربی از آغاز تا کنون) با رویکرد سبک‌شناسی آماری

زهرا کرم‌زادگان*

چکیده

محمد خاقانی اصفهانی در کتاب *التطورات النحویة فی اللغة العربیة من البدایة حتی الآن* با به‌خدمت‌گرفتن سبک‌شناسی آماری درصدد است تا به مطالعه در زمانی زبان عربی بپردازد و صورت‌های زبانی پربسامد را به‌منظور اعمال در برنامه‌های آموزشی استخراج کند. این مقاله ضمن معرفی و بررسی شکلی و محتوایی کتاب مزبور به این مسئله اذعان دارد که اولاً ضرورتی برای مطالعه در زمانی زبان عربی از طریق آماری وجود ندارد، زیرا به دلایل معینی، زبان عربی کلاسیک در طول تاریخ از تغییر مضمون مانده است و از سوی دیگر، با استفاده از راه‌حل‌های میان‌بر استدلالی هم‌چون «اعتماد به تجربه و متن خوانی»، «توجه به کارکردهای معنایی صورت‌های زبانی» و راه‌حل‌های میان‌بر آماری با جامعه آماری وسیع‌تر مانند «شمارش شاهد مثال‌های هر موضوع نحوی در کتاب‌هایی مانند *جامع‌الدروس* و *شرح قطر الندی و بل الصدی* یا موسوعه‌هایی که شواهد نحوی را جمع‌آوری کرده‌اند، می‌توان صورت‌های زبانی پربسامد را استخراج کرد و برخلاف تصریح نویسنده محترم، درصد بسامد یک صورت زبانی، که خود یک متغیر سبکی محسوب می‌شود و در متون مختلف با سبک‌های متفاوت در نوسان است، به‌تنهایی نمی‌تواند اعمال‌شدنی در امر آموزش باشد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی آماری، محمد خاقانی اصفهانی، *التطورات النحویة من البدایة حتی الآن*، مطالعات در زمانی، صورت‌های زبانی پربسامد.

* استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، Karamzadegan_z@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

آرمسترانگ ریچاردز سبک‌شناسی آماری یا به‌کاربردن علم آمار را در پژوهش‌های سبک‌شناسی پایه‌گذاری کرد (مصلوح ۱۹۹۲: ۷۶). پس از وی دانشمند آلمانی، بوزیمان، با ثبت معادله‌ای به نام خود و تطبیق آن بر متن‌های ادبی آلمان، برگ جدیدی به این پژوهش‌ها افزود (Miller 1963: 60). تحلیل متن براساس آمار و ارقام کارکردهای مختلفی دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- استفاده از داده‌های استخراج‌شده به‌منظور پژوهش در تحولات تاریخی زبان یا به‌منظور شناخت ویژگی‌های زبان معاصر؛
- شناسایی نوآوری و ابداع در تألیف از طریق تحلیل‌های دقیق آماری یک الگو و توزیع مشخصه‌های متنوع سبکی؛
- تدوین یک راهنما برای تألیف اسناد حساس و متنوع مانند یادداشت‌های شاهدان عینی یک حادثه و گزارش‌های پلیس؛
- معرفی مدل‌های سبک‌شناسی به‌منظور ارزیابی ویژگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد یک متن یا نویسنده یا نوع ادبی (فتوحی ۱۳۹۱: ۱۶۷).

در این میان، محمد خاقانی اصفهانی در کتاب خویش به‌نام *التطورات النحویة من البدایة حتی الآن* با بهره‌گیری از روش سبک‌شناسی آماری و با انتخاب ۲۶ متن منتخب (۷۸ صفحه) از نثر عربی قرن اول تا سیزدهم هجری به شمارش تعداد دفعات به‌کاربرده‌شده برخی از مهم‌ترین نقش‌ها (صورت‌ها)ی زبانی مثل مفعول به، مفعول مطلق، حال، تمییز، و ... می‌پردازد و دو هدف برای پژوهش خود بیان می‌کند:

الف) مطالعه در زمانی زبان عربی؛

ب) تعیین صورت‌های زبانی پرکاربرد به‌منظور اعمال در برنامه‌های آموزشی (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۱۷).

از سوی دیگر، باتوجه به رشد روزافزون تولیدات علمی، نقد آثار در قالب مقاله می‌تواند صرفه‌جویی در وقت و انتخاب اثر مناسب و مورد نظر را برای خواننده به‌ارمغان بیاورد. در همین جهت، این پژوهش می‌کوشد تا ضمن معرفی کتاب مزبور و بررسی آن از دو منظر شکلی و محتوایی، این مسئله را تبیین کند که باتوجه به این که هدف از مطالعات در زمانی زبان اثبات تغییر یا عدم تغییر ساختاری آن است و می‌دانیم که زبان عربی کلاسیک و

استاندارد در طول قرن‌ها از دست‌خوش تغییرات در امان بوده است، مطالعه در زمانی زبان عربی یک ضرورت نیست و می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱.۱ سؤال‌های پژوهش

- چه میزان از استانداردهای لازم برای بخش‌های گزینشی و امر موردشمارش در این کتاب لحاظ شده است؟
- چه میزان از دستاورد این پژوهش قابل‌اعمال در کم‌وکیف آموزش نحو عربی است؟

۲.۱ فرضیه‌های پژوهش

۱.۲.۱

نظر به این‌که ۸۷ موضوعی که در این کتاب شمارش شده‌اند، از یک سو تلفیقی از مباحث نحوی، صرفی، و بلاغی‌اند و از سوی دیگر، هریک از آن‌ها یک متغیر سبکی است، لذا امر موردشمارش به‌طور صحیح انتخاب نشده است و بخش‌های گزینشی استانداردهای لازم را ندارند، زیرا در سبک‌های مختلف هریک از این آمار می‌تواند کاملاً متفاوت باشد، همان‌طور که محتوای متون نیز باتوجه به کارکرد معنایی صورت‌های زبانی در داده‌های آماری دخیل‌اند.

۲.۲.۱

باتوجه به این‌که درصد بسامد نقش‌های زبانی معیاری برای وضع قوانین آن نیست، زیرا قوانین باتوجه به ویژگی‌های اعرابی نقش‌ها و هم‌نشینی کلمات با یک‌دیگر وضع می‌شوند، لذا داده‌های آماری این پژوهش قابل‌اتکا در امر آموزش نیست؛ شمارش حالت‌های کاربردی هر نقش می‌تواند بر کم‌وکیف احکام نحوی اثرگذار باشد، نه بسامد تکرار آن.

۳.۱ پیشینه پژوهش

در این‌جا به سه دسته از پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه سبک‌شناسی آماری اشاره می‌شود.

الف) پژوهش‌هایی که به معرفی این رویکرد، اصطلاحات رایج در آن، مبانی، و کارکردهای آن پرداخته‌اند؛ مانند دو کتاب *الأسلوب دراسة لغوية إحصائية*، به قلم سعد مصلوح، و *المستشرقون والمناهج اللغوية*، به قلم اسماعیل احمد عمایره، و مقاله «الدراسة الإحصائية للأسلوب (بحث فی المفهوم والإجراء والوظيفة)» به قلم سعد مصلوح؛

ب) پژوهش‌هایی که با استفاده از داده‌های آماری درصدد توصیف سبک یک اثر و امتیازات منحصربه‌فرد آن بوده‌اند؛ مانند مقاله «سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی آماری بوزیمان» به قلم صدقی و همکارش که با ارائه آمار فعل و صفت و نسبت بین آن‌ها، سبک این دو ادیب تحلیل می‌شود و کتاب *الأسلوب والنحو دراسة تطبيقية فی علاقة الخصائص الأسلوبية ببعض الظواهر النحوية* به قلم محمد عبدالله جبر. جبر در این کتاب با ارائه داده‌های آماری درباره منصوبات نحوی از جمله حال، تمیز، مفعول مطلق، و ... در قرآن کریم و هم‌چنین در آثار ادیبانی چون عبدالحمید کاتب، ابن مقفع، المنفلوطی، ابن عمید، و ... به تحلیل سبک این متون پرداخته است؛

ج) پژوهش‌هایی که به تطبیق این رویکرد بر متون با هدف شناسایی سبک غالب به‌منظور بهره‌مندی در امر آموزش زبان عربی به عربی‌زبانان و غیرعربی‌زبانان پرداخته‌اند، مانند «حروف المعانی فی الاستعمال الجاری مثل من القديم والحديث» به قلم عادل ربطه. وی با استفاده از روش توصیفی آماری درصدد است تا قوانین وضع شده برای حروف معانی را با گستره کاربرد آن مقایسه کند. بدین منظور، ابتدا یک گزارش توصیفی از حروف معانی و قوانین آن در سه کتاب نحوی *وصف المبانی*، *مالقی*، و *الجنی الدانی* مرادی و *معنی اللیبیب* ابن هشام در قالب جدول و اعداد ارائه می‌دهد. سپس حروف معانی و نحوه به‌کاررفته در جلد اول *قصص العرب* و گل‌چین‌هایی از *القصة الأردنية* را استخراج می‌کند و تعداد به‌کاررفتن هر حرف و نحوه آن را در هر متن به‌طور جداگانه، سپس در هر دو متن با هم و درصد به‌کاررفتن آن هر حرف را در قالب جدول ارائه می‌کند. مقایسه آمار جدول قوانین وضع شده و جدول کاربرد این حروف نشان می‌دهد که تفاوت آشکاری بین قوانین وضع شده و واقعیت زبانی حروف معانی وجود دارد.

از دیگر پژوهش‌های مشابه در روش و نتیجه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«الاستثناء بین النظرية والتطبيق» به قلم نهاد موسی، «أنماط الشرط عند طه حسین دراسة نحوية من خلال»، «الأيام»، و «الوعد الحق» به قلم اشرف ماهر، «نظام الربط فی النص العربي» به قلم جمعه خصاص، «تمثلات المنهج الوصفي الإحصائي فی الدراسات اللغوية الحديثة» به قلم

عاطف فضل، «توظیف اللسانیات الحدیثة فی تطویر تعلیم العربیة أسلوب النداء فی عینة من کتب تعلیم العربیة للناطقین بها وللناطقین بغيرها أنموذجا» به قلم حلیمة احمد عمایره. خاقانی در کتاب *التطورات النحویة من البدایة حتی الآن* اگرچه اساس پژوهش خویش را بر روش آماری بنا نهاده، از منظر دیگری به این رویکرد نگریسته است و به دنبال مطالعه در زمانی و بسامد صورت‌های زبانی است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب پیش‌رو از چهار فصل و ۲۷۵ صفحه تشکیل شده و به زبان عربی نگاشته شده است. فصل اول کتاب تحت عنوان «مقدمه» به اهداف پژوهش، سؤال‌هایی که به آن پاسخ داده خواهد شد، پیشینه و روش کار، نتایج موردانتظار، و انگیزه انجام این پژوهش اختصاص دارد.

فصل دوم کتاب، با عنوان «اللغة العربیة وإمکانیات التطور» (زبان عربی و پتانسیل‌های تحول)، دربردارنده اطلاعاتی است در زمینه جایگاه زبان عربی بین سایر زبان‌ها، زبان‌های پرکاربرد در سطح جهان، خانواده زبان عربی و برخی ویژگی‌های ذاتی این زبان، ذاتی بودن تحول در زبان و پذیرش آن به عنوان یک عنصر پویا، تحولات عارض شده بر زبان عربی، دشواری نحو عربی و لزوم تسهیل آن و آرای برخی صاحب‌نظران عرب در جهت تسهیل نحو عربی، ماشینی‌سازی زبان عربی، و ...

در فصل سوم، نویسنده محترم از قرن اول تا قرن سیزدهم هجری، از هر قرن شش صفحه در قالب دو متن با تعداد صفحات یک‌سان آورده است. سپس تعداد دفعات تکرار ۸۷ موضوع نحوی و بلاغی از جمله «حال»، «مفعول مطلق»، «مفعول له»، «جملة اسمیه»، «جملة فعلیه»، «مصدر مؤول»، و ... در این ۲۶ متن شمارش کرده و برای دو متن هر قرن یک جدول آماری ارائه کرده است.

در فصل چهارم برخلاف فصل پیشین، که آمار براساس قرن ارائه شده بود، تعداد دفعات هر موضوع نحوی یا بلاغی در مجموع این متون به صورت جدول و نمودار ارائه شده است.

در پایان، نویسنده محترم با ذکر مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این پژوهش آماری، معرفی برخی کتاب‌های مرتبط با این پژوهش، و همچنین ذکر منابع و مآخذ سخن خویش را به پایان رسانده است.

۳. نقاط قوت کتاب

۱.۳ شکلی

۱.۱.۳ انتخاب اندازه قلم مناسب و رعایت فاصله مناسب بین خطوط

اندازه قلم و فاصله بین خطوط کاملاً استاندارد انتخاب شده است.

۲.۱.۳ شماره‌گذاری عناوین اصلی و فرعی

اهمیت و فایده این موضوع در تمام فصل‌ها و به‌خصوص در فصل دوم که قسمت نظری کتاب است، به‌خوبی نمایان است. تسلسل این اعداد از فصل اول تا چهارم موجب انسجام ذهن مخاطب و هم‌راهی بی‌شائبه او با نویسنده تا پایان می‌شود.

۳.۱.۳ استفاده از جدول و نمودار

نویسنده با استفاده از این ابزار مانع خستگی ذهن مخاطب شده و نشان‌دادن نتیجه کار در قالب جدول و نمودار بر مخاطبانی که در گروه افراد بصری قرار می‌گیرند، بسیار اثرگذار است.

۲.۳ نقاط قوت محتوایی

۱.۲.۳

آمار دقیق ذکرشده از متن‌های منتخب این فرصت آموزشی را برای دانشجویان کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی فراهم آورده تا خود را در بوتۀ آزمایش قرار دهند و عناوین نحوی ذکرشده را به تعدادی که در جدول ثبت شده است، بیابند. این امر نه تنها هم‌جهت با یکی از اهداف نویسنده محترم است، بلکه در بالابردن قدرت تشخیص و تطبیق دانشجویان نیز مؤثر است و مزیت آن بر سایر متن‌ها بر این است که، بنابه تجربه شخصی این‌جانب، فرایند فهم اولیه نحو در بین دانشجویان ما به‌خوبی صورت می‌گیرد و مشکل اساسی و رایج بین آن‌ها عدم قدرت تطبیق است و باوجود تشویق‌ها و توصیه‌های مکرر، دانشجویان از مواجهه با متون جدید و تمرینات خارج از کتاب سر باز می‌زنند و علت این امر را عدم اطمینان از صحت پاسخ‌های خود می‌دانند.

اما این کتاب با ارائه آمار بدون تعیین شاهدهای نحوی در درون متن از یک سو ماهی را حاضر و آماده به دانشجو نمی‌دهد. از سوی دیگر، او را تنها و بی‌یار و یاور به ماهی‌گیری نمی‌فرستد و چه بسا فرایند تطبیق برای دانشجو جذاب نیز به نظر برسد، زیرا وی خود را به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند تا برای مثال به تعداد عدد ذکر شده در مقابل مفعول مطلق، در متن مربوط، مفعول مطلق‌ها را پیدا کند.

۴. نقاط ضعف کتاب

۱.۴ نقاط ضعف شکلی

۱.۱.۴ تسلسل شماره‌های پاورقی

کتاب مورد بررسی از ابتدا تا انتها پنج پاورقی دارد، اما حروف چین از شیوه تسلسل استفاده کرده است؛ یعنی برای مثال صفحه ۵۵ یک پاورقی دارد، اما آن پاورقی با شماره ۴ مشخص شده است. روش تسلسل در شماره اغلب در مقالات و برای قسمت پی‌نوشت استفاده می‌شود، زیرا تعداد صفحات مقاله محدود و تسلسل شماره موجب سردرگمی مخاطب نمی‌شود، اما در حروف چینی کتاب شماره پاورقی در هر صفحه مجزا و با عدد یک شروع می‌شود.

۲.۱.۴ عدم پای‌بندی به شیوه ارجاع یک‌سان و عدم رعایت شیوه ارجاع معمول

برای روشن شدن موضوع ابتدا چند نمونه از ارجاعات کتاب آورده می‌شود:

- «وبعد دخول العربیة منظمّة الیونسکو دخلت ... (عن محمود ریداوی ص ۱۴)» (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۲۲).

نویسنده محترم با استفاده از «عن» قصد ارجاع غیرمستقیم را داشته است، حال آن‌که قرارداد جامعه علمی برای تمیز بین ارجاع مستقیم و غیرمستقیم استفاده و عدم استفاده از گیومه است. از سوی دیگر، تاریخ اثر یا اسم اثر ذکر نشده است، هم‌چنین از هیچ‌یک از علائم نگارشی برای ایجاد فاصله بین اسم و شماره صفحه استفاده نشده است.

- «.....إذ فی جهله الإخلال بالفاهم (الحاجی خلیفه، کشف الظنون، ۵۵)» (همان: ۲۶).

در این جا به ترتیب (نام نویسنده، نام اثر، شماره صفحه) ذکر شده است.

- «قد يخالفوننا في حصول تطورات للعربية ... (جوليا. اس فالک ۱۳۷۷ ص ۳۹۰)»
(همان: ۴۰).

در این جا به ترتیب (نام نویسنده، سال نشر، شماره صفحه) ذکر شده و از هیچ‌یک از علائم نگارشی استفاده نشده است.

- «كما يقول السامرائي (العربية تاريخ و تطور، ۲۳۵)» (همان: ۳۵).

در این جا با توجه به ذکر نویسنده در متن اسم نویسنده در ارجاع آورده نشده، اما اسم کتاب و شماره صفحه آورده شده و از «کاما» نیز استفاده شده است.

- «لا يجب لأهل اللغة كما يشير «ناظميان» (۱۳۸۱ ص ۸)» (همان: ۳۰).

در این جا با توجه به ذکر نویسنده در متن اسم نویسنده در ارجاع آورده نشده، اما تاریخ نشر و شماره صفحه آورده شده و از هیچ‌یک از علائم نگارشی استفاده نشده است.

- «يتساءل بعض الأدباء كأمين ألبرت الريحاني أن العرب لماذا ... (أمين ألبرت الريحاني، ۷۱)» (همان: ۳۲).

در این جا با وجود این که اسم نویسنده در متن آمده است، اما در ارجاع نیز اسم وی همراه با شماره صفحه آورده شده، اما نام کتاب یا سال نشر آن ذکر نشده است.

۳.۱.۴ فراموش کردن ذکر ارجاع در موارد متعدد

- «ويستدلّ الدكتور «إبراهيم أنيس» بخلو اللهجات الإقليمية الحديثة من الإعراب على عدم شيوعه في اللغة العربية في مراحلها الأولى لكن «السامرائي» (۱۹۸۷ ص ۱۴) يرفض هذا الرأي ...» (خاقاني اصفهانی ۱۳۹۳: ۲۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در یک مورد ارجاع صورت گرفته است و در یک مورد ارجاع فراموش شده است.

- نمونه دیگر این است که صفحه ۵۵، ۵۶ و ۵۷ کتاب به نقل قول‌هایی از حسین احمد امین اختصاص داده شده است، اما هیچ ارجاعی صورت نگرفته است و حتی مخاطب نمی‌داند این نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم است. نمونه‌هایی از این قبیل در کتاب کم نیستند؛ صفحات ۴۲ تا ۶۶ کتاب مملو از این نقل قول‌های بدون ارجاع است.

- «وتتمثل برأى فتحى أمبايى (مصر) فى مشكلتين «الأولى تهافت المصطلح والثانية هدر المنطقة» (؟)» (همان: ۶۴).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، به‌جای ارجاع از علامت سؤال استفاده شده است.

۴.۱.۴ عدم برخورد یک‌سان با اسامی

الف) اسامی در برخی موارد داخل گیومه و در برخی موارد مشابه، بدون گیومه آورده شده‌اند؛

ب) برای برخی افراد که مدرک دکتری دارند، برخلاف عده‌ای دیگر، به مدرک آن‌ها اشاره نشده است؛ مانند:

«يقول عبد الصبور شاهین فی معرض تقویمه ...» (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۳۵).

«لا یجب لأهل اللغة كما یشیر «ناظمیان» ...» (همان: ۳۰).

در این دو مثال یادشده، به درجه هر دو استاد بزرگوار که مدرک دکتری دارند، اشاره‌ای نشده است، یکی از دو اسم داخل گیومه و دیگری بدون گیومه آورده شده است، اما در دو مثال زیر به مدرک اشاره شده است:

«وقد اعتبر الدكتور صبحی صالح ...» (همان: ۳۶)؛

«ویری الدكتور «مازن المبارک» أننا نؤمن بتطور اللغة...» (همان: ۳۴).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، یکی داخل گیومه و دیگری بدون گیومه آورده شده است.

۵.۱.۴ ذکر نکردن نام تمام کتاب‌های استفاده‌شده در فصل دوم در قسمت منابع

و مآخذ

دو صفحه از کتاب به ذکر منابع و مآخذ اختصاص داده شده و تنها نام کتاب‌هایی در آن به‌چشم می‌خورد که در فصل سوم، متن‌های منتخب از آن کتاب‌ها گل‌چین شده‌اند و نام هیچ‌یک از کتاب‌های ارجاع‌داده‌شده در فصل دوم در منابع و مآخذ وجود ندارد.

۶.۱.۴ وجود برخی خطاهای نحوی و ساختاری

اگر از ۷۰ صفحه تألیفی کتاب ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم را کنار بگذاریم، چیزی حدود ۴۰ تا ۵۰ صفحه به قلم نویسنده نگاشته شده است. نویسنده به قواعد نحوی و آیین نگارشی زبان عربی پای‌بند بوده است، اما در برخی موارد معدود عبارت‌هایی ضعیف‌اند یا برخی خطاهای نحوی به‌چشم می‌آیند یا در به‌کاربردن اندک واژگانی دقت لازم مبذول نشده است. مانند:

- «الهدف الرئيس أن نقارن بين نصوص من ۱۳ قرناً... بعد نزول القرآن» (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۱۷)؛ باتوجه به این که آیاتی از قرآن کریم نیز در زمره متون آورده شده است، بهتر است از قید «منذ» استفاده شود.
- «سجلت النتائج في جداول لتتم عملية المقارنة» (همان: ۱۷)؛ فعل «تم» به معنای صورت پذیرفتن و انجام شدن است. در این جا نویسنده محترم می گوید که نتایج را در جدول قرار دادم تا عمل تطبیق صورت بگیرد. این سخن در حد منطوق موجه است، اما از نظر مفهوم، مشکل منطقی دارد، زیرا سنجیدن و تطبیق دادن پس از مقایسه دو متن صورت می گیرد، حتی اگر پژوهش گر از جدول استفاده نکند، از این رو چنین به نظر می رسد که مقصود نویسنده محترم بهتر دیده شدن نتیجه مقایسه است، اما به کاربردن فعل «تم» این معنا را به مخاطب انتقال نمی دهد و بهتر است فعل دیگری جایگزین شود.
- «تظل اللغة الصينية هي الأكثر تحدثاً تليها العربية وقبلها الهندية» (همان: ۲۳)؛ باتوجه به این که فعل «تلا» به معنای «درپی آمدن» است، عبارت مزبور نوعی ابهام دارد، زیرا باتوجه به این که از فعل «تلا» استفاده شده است، چنین برداشت می شود که زبان عربی پس از زبان چینی و زبان هندی پیش از زبان چینی قرار دارد؛ به دیگر سخن مخاطب باتوجه به فعل «تلا» مجبور می شود که مرجع ضمیر «ها» در «قبلها» را به «الصينية» بازگرداند، حال آن که باتوجه به ارقامی که در زیر عبارت نوشته شده است، زبان هندی جایگاه دوم را دارد و پیش از زبان عربی قرار می گیرد، برای دفع این سوء برداشت عبارت باید اصلاح شود (تلیها الهندية وبعدها العربية).
- «المحاور الأكثر أهمية من العناوين النحوية» (خاقانی اصفهانی: ۱۷)؛ «محور» اعم از «عنوان» است و مفضل و مفضل علیه باید از یک جنس و مفضل اخص از مفضل علیه باشد (العناوين النحوية الأهم).

۷.۱.۴ ذکر نکردن «المقدار» پس از «متساوية» در سرصفحه کتاب

در سرصفحه کتاب از صفحه ۷۱ تا صفحه ۲۱۹، واژه «المقدار» کنار «متساوية» ذکر نشده است: «دراسة إحصائية لنصوص متساوية من مختلف القرون». بهتر است این واژه حتماً اضافه شود، زیرا مبین کلمه «متساوية» است و اگر صفحه‌آرا با مشکل حجم روبه‌رو است، پیش نهاد می شود که «من مختلف القرون» حذف گردد و «المقدار» جایگزین شود.

۲.۴ نکات ضعف محتوایی

۱.۲.۴ عدم تطابق بین عنوان اثر و محتوای آن

عنوان اثر توقعی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که آن توقع در کتاب پاسخ داده نمی‌شود. شنیدن عبارت «التطورات النحویة» این ذهنیت را ایجا می‌کند که در این اثر، پژوهش‌های نحوی و زبانی صورت گرفته در زبان عربی بررسی خواهد شد و قید «من البداية حتی الآن» سبب می‌شود تا مخاطب انتظار داشته باشد که این بررسی از بازه تأسیس نحو آغاز شود و تا مرحله تکامل و ثبات آن ادامه یابد. این انتظار مخاطب چندان دور از ذهن نیست، زیرا ما در مواجهه با کتاب‌هایی با عناوین مشابه شاهد چنین پژوهشی هستیم. مانند کتاب *تطور الدرس النحوی* نوشته د. حسن عون یا کتاب *التطور النحوی للغة العربیة* نوشته د. رمضان عبدالنواب، اما در این اثر عارض شدن تحولات اساسی بر شاکله زبان عربی - موضوعی که از پیش ثابت شده است - بررسی شده است؛ یعنی تعداد دفعات به کار گرفتن مفعول مطلق همان‌طور که در متن متعلق به قرن سیزدهم شمرده شده، در متن متعلق به قرن اول نیز شمرده شده است، در حالی که در قرن اول هنوز چیزی به اسم مفعول مطلق وجود نداشت، اگرچه در زبان به کار می‌رفت.

از سوی دیگر، قید «من البداية» نیز با محتویات کتاب هم‌خوانی ندارد. بازه زمانی مورد بررسی در کتاب از قرن اول تا قرن سیزدهم است. اگر بگوییم هدف در این پژوهش بررسی خود زبان است؛ قید «من البداية» صحیح نیست، زیرا زبان عربی پیش از قرن اول هجری نیز وجود داشته است، اگر بگوییم هدف بررسی سیر نحو است، باز هم قید «من البداية» صحیح نیست، زیرا اولین پژوهش‌های زبانی در جهان اسلام از نیمه دوم قرن اول آغاز شده و در نهایت در نیمه دوم قرن دوم هجری، با دستان توانای سیبویه، به منصفه ظهور درآمده است.

باتوجه به این که الآن در قرن پانزدهم هستیم، اما کتاب در قرن سیزدهم متوقف شده و متون پس از قرن سیزدهم را بررسی نکرده است، قید «حتی الآن» نیز صحیح نیست.

۲.۲.۴

نویسنده محترم تصریح کرده است که قصد بررسی تحولات زبان عربی در طول چهارده قرن را دارد، حال آن که در عمل متون قرن یکم تا سیزدهم، یعنی سیزده قرن، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳.۲.۴

نویسنده در مقدمه اذعان کرده است که قصد شمارش برخی عناوین نحوی را در برخی متون دارد، اما در عمل شاهدیم که امتزاج بین مسائل نحوی و بلاغی صورت گرفته است؛ مانند «التأکید بالجمل الاسمية بدل الجملة الفعلية»، «التأکید بالأحرف الزائدة»، «التأکید باسمية الجملة»، «التأکید بالقسم»، و

۵. بررسی کتاب از منظر رویکرد سبک‌شناسی آماری

پژوهش‌های آماری بر سه رکن پایه‌گذاری شده‌اند: الف) امر موردشمارش؛ ب) جامعه آماری یا بخش‌های گزینشی؛ ج) هدف و مقصدی که پژوهش‌گر از تحلیل داده‌های آماری دارد. بخش‌های گزینشی کتاب موردنقد ۷۸ صفحه از متون قرن اول تا سیزدهم هجری و امر موردشمارش بسامد تکرار موضوعات نحوی است. در ادامه به بررسی مقاصدی می‌پردازیم که دکتر خاقانی در پی آن بوده است:

نظر به کارکردهایی که داده‌های آماری دارند و در بخش مقدمه به آن اشاره شد، دکتر خاقانی در وهله اول از این رویکرد به‌عنوان ابزاری برای یک مطالعه در زمانی و بررسی تحولات تاریخی زبان استفاده و تصریح کرده است که یکی از دو هدف این پژوهش بررسی دامنه تغییرات رخ داده بر زبان عربی است (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۲۲۳) و یکی از دست‌یافته‌های پژوهش خود را این‌گونه بیان می‌کند: «این پژوهش به ما نشان داد که تحولاتی که در طول زمان بر زبان عربی عارض می‌شود، ریشه‌ای نیستند؛ یعنی به‌طور مثال مرفوع، منصوب نگشته است» (همان: ۲۷۱).

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا زبان‌شناسی وجود دارد که در مورد این مسئله حتی دچار تردید باشد تا ما با یک پژوهش آماری بخواهیم او را به این قطعیت برسانیم که زبان عربی فصیح فاقد تحولات در زمانی بوده است؟ و در همین کتاب در فصل دوم به تفصیل بیان شده است که زبان عربی بدون تغییر باقی مانده است.

دیگر این که نحویان و زبان‌شناسان مسلمان از ابتدا هیچ‌گونه داده آماری را گزارش نداده‌اند، اما برای تدوین دستور زبان عربی از روش استقرا و بررسی متون مدد جستجسته‌اند. لذا این شیوه پژوهش از آغاز در میان زبان‌شناسان زبان عربی مرسوم بوده است و آن‌ها از راه همین استقرا و بررسی آماری به این نتیجه رسیدند که هر فاعلی مرفوع است و هر مفعولی منصوب و عکس آن در زبان عربی وجود ندارد. لذا بُعد در زمانی رویکرد آماری در زبان

عربی فاقد کارایی است و پژوهش آماری با این هدف کاری عبث و بیهوده می‌نماید، زیرا داده‌های آماری اطلاعات جدیدی را به مخاطب ارائه نمی‌دهند.

دومین هدفی که این پژوهش به دنبال تحقق آن است، تعیین درصد به‌کار گرفته‌شدن موضوعات نحوی در هر قرن به‌منظور آموزش نکته‌های کاربردی در نظام آموزشی است (همان: ۲۲۳).

در این جا نیز توجه به چند نکته ضروری است:

۱. اگر ما به دنبال تعیین نقش‌ها و صورت‌های زبانی پرکاربرد در حدود ۸۰ صفحه متن گزینشی هستیم، می‌توان از راه‌های میان‌بر دیگر، که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود و برخی استدلالی و برخی دیگر آماری‌اند، به همان نتیجه نسبی و چه‌بسا دقیق‌تر دست یافت:

الف) به‌طور تجربی و پس از چند سال متن‌خوانی: برای مثال دانشجویان سال آخر کارشناسی، تمام متون نظم و نثر را از دوره جاهلی تا عصر معاصر گذرانده و با چشم خود دیده‌اند که به‌طور مثال مفعول مطلق، حال، فاعل، نائب فاعل، افعال ناقصه، و ... پای ثابت متون‌اند، اما مباحثی مثل اغرا و تحذیر، ندبه، استغاثه، و ... در موارد خاصی به‌کار برده می‌شوند.

ب) توجه به کارکرد هریک از مباحث نحوی: برای مثال، کارکرد مفعول مطلق تأکید بر وقوع فعل یا چگونگی وقوع آن یا تعداد دفعات رخداد آن است. کارکرد حال، بیان حالت درحین رخداد فعل است، کارکرد مفعول‌فیه تعیین زمان یا مکان وقوع فعل است. اغرا و تحذیر به‌منظور تحذیر یا تشویق مورد استفاده قرار می‌گیرند و ...

عنايت به کارکرد نقش‌های نحوی این فرصت را به ما می‌دهد که به‌سهولت بتوانیم تشخیص دهیم کدام مباحث نحوی کاربرد بیش‌تری دارند و هرکدام در چه متونی بیش‌تر به‌کار می‌روند.

برای مثال، تمام افعال حتماً در یک زمان و در یک مکان رخ می‌دهند. بنابراین مفعول‌فیه جزء لاینفک اغلب جمله‌هاست. افعال ناقصه، افعال مقاربه، و سایر نواسخ به‌منظور ایجاد معنای جدید به‌کار برده می‌شوند: مانند هوا سرد است، هوا سرد بود، هوا سرد شد، هوا سرد نیست، هوا در شب سرد شد، هوا در روز سرد شد، هوا همیشه سرد است، هوا هنوز سرد است. حتماً هوا سرد است، نزدیک است هوا سرد شود، یقین دارم هوا سرد خواهد شد، و ...

جای تعجب نیست که ما اسم و خبر نواسخ را در مجموعه پرکاربرد قرار دهیم، چنان‌که در واقعیت و استقرای متون نیز به این نتیجه می‌رسیم، زیرا این معانی در هر متنی وجود دارند و نواسخ در واقع نیاز متکلم را برای انتقال معنا تأمین می‌کنند. اغرا و تحذیر در متون دینی و حکمی در مقایسه با سایر متون جایگاه بهتری دارند. همان‌طور که برای مثال در نهج‌البلاغه یا صحیفه سجادیه یا در اشعار حکمی استفاده از اغرا و تحذیر به فراوانی به چشم می‌آید، اما در آمار ارائه‌شده نویسنده محترم، تعداد دفعات به‌کارگیری اغرا و تحذیر از قرن اول تا سیزدهم صفر اعلام شده است، زیرا متن‌های انتخاب‌شده در حوزه مذکور نیستند.

باتوجه به توضیحات ارائه‌شده، می‌توان نقش‌های نحوی را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

- نقش‌هایی که باتوجه به کارکردشان در زبان، در تمام انواع متون از جمله علمی، ادبی، دینی، مطبوعاتی، و ... کاربرد دارند و در حقیقت به معنای خاصی اختصاص ندارند؛ مانند فاعل، مفعول به، مفعول مطلق، مفعول فیه، نواسخ، و ...؛

- نقش‌هایی که باتوجه به کارکردشان در زبان در برخی موضوعات مشخص به‌کار برده می‌شوند؛ مانند اغرا و تحذیر، افعال مدح و ذم، مفعول معه، ندبه، استغاثه، و

بنابراین، بین محتوای متون و کمیت نقش‌ها و صورت‌های زبانی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

ج) تورق کتاب‌های نحوی مانند جامع‌الدروس و شرح قطر الندی وبل الصمدی: در این کتاب‌ها که هر موضوع نحوی با شاهد مثال‌هایی از قرآن کریم یا ابیات شعری بیان شده است، با شمارش تعداد آیات و ابیات در زیرمجموعه هر موضوع نحوی می‌توان درصد نسبی کاربرد هر موضوع نحوی را به‌دست آورد؛ این همان نتیجه‌ای است که این اثر قصد داشته است که ما را به آن برساند.

د) مراجعه به موسوعه‌هایی که شواهد نحوی را جمع‌آوری کرده‌اند: در این موسوعه‌ها نیز تعداد شواهد ثبت‌شده و کمیت آن برای هر موضوع به‌خوبی بیان‌گر درصد کاربرد موضوعات نحوی است.

۲. تقریباً تمام ۸۷ موضوع نحوی و بلاغی که در این کتاب مورد شمارش واقع شده‌اند، از متغیرهای سبکی‌اند، لذا باتوجه به سبک هر دوره و هر ادیب آمار به‌طور کامل تغییر خواهد کرد. مؤید این سخن پژوهشی است که محمد عبدالله جبر در کتاب *الأسلوب والنحو* انجام داده است. داده‌های آماری که محمد عبدالله جبر ارائه داده است، به ما نشان می‌دهند

که توجه نکردن به متغیرهای سبکی که تکرار معنادار آن‌ها به یک شاخصه سبکی منجر می‌شود، باعث می‌شود به آمار گمراه‌کننده‌ای دست بیابیم. برای مثال برخی از آماری که دکتر محمد جبر ارائه داده است، به‌قرار جدول ۱ است (جبر ۱۹۸۸: ۳۷، ۵۶، ۱۱۳).

جدول ۱. تأثیر توجه نکردن به متغیرهای سبکی در تکرار معنادار آن‌ها و منجر شدن به یک شاخصه سبکی

بخش‌های گزینشی	المفعول المطلق	المفعول له	التمییز
۷۰ صفحه از قرآن	۶۴	۱۱	۱۵
۷۰ صفحه از کتاب عبد الحمید	۲۲	۱۸	۷۸
۷۰ صفحه از کتاب المنفلوطی	۱۱۷	۱۷	۲۶

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعداد دفعات به‌کارگیری هر صورت زبانی در هریک از بخش‌های گزینشی باتوجه به سبک متن و محتوای آن تفاوت معناداری دارند.

بنابراین، بخش‌های گزینشی در کتاب موردنقد دقت لازم را ندارند و با تغییر بخش‌های گزینشی می‌توان به آمار کاملاً جدید و متفاوتی دست پیدا کرد. آماری که دکتر خاقانی برای این سه صورت زبانی ارائه داده است، به‌قرار زیر است (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۲۵۲، ۲۴۹، ۲۶۳).

جدول ۲. دفعات به‌کارگیری هر صورت زبانی در هریک از بخش‌های گزینشی باتوجه به سبک متن و محتوا

بخش‌های گزینشی	المفعول المطلق	المفعول له	التمییز
۷۸ صفحه متن از قرن اول تا سیزدهم	۱۴۹	۶۹	۶۸

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در یک پژوهش آماری مفعول‌له در یک بخش گزینشی ۷۰ صفحه‌ای یازده بار به‌کار رفته است، اما در پژوهش آماری دیگر در یک بخش گزینشی ۷۸ صفحه‌ای ۶۹ بار. در پژوهش اول، مفعول‌له یک صورت زبانی کم‌بسامد است، اما در پژوهش دوم مفعول‌له بسامد بالاتر قابل ملاحظه‌ای دارد.

۳. مهم‌ترین دستاورد این کتاب با داده‌های ارائه‌شده در خود کتاب نقض می‌شود. در «نتایج البحث» می‌خوانیم:

مهم‌ترین نتیجه‌ای که این پژوهش به ما نشان داد، این است که یک اشتباه بزرگ بر تمام نحو عربی سایه انداخته است؛ برای توضیح بیش‌تر باید بگوییم نحوی‌های عرب عادت کرده‌اند مباحث نحوی را براساس قواعد منطق ارسطو و تقابل سلب و ایجاب

بررسی کنند و برخورد آن‌ها با تمام موضوعات نحوی یک‌سان است؛ به‌طور مثال آن‌ها برای مفعول‌معه همان مقدار صحبت می‌کنند که برای مفعول‌به یا مفعول‌فیه نیز صحبت می‌کنند. بدون آن‌که عنایت داشته باشند، درصد استفاده هر یک از مباحث با یک‌دیگر متفاوت است. و ما این شمارش آماری را انجام دادیم تا با شناسایی مباحث پرکاربردتر، کتاب‌های نحوی بیش‌تر به این موضوعات اختصاص داده شوند (خاقانی اصفهانی ۱۳۹۳: ۲۷۱).

در جدول ۳ برخی داده‌های آماری را می‌بینیم (همان: ۲۶۵-۲۶۷).

جدول ۳. برخی داده‌های آماری

بخش‌های گزینشی	النعمة الحقيقية	عطف البيان	واو العطف	فاء العطف
۷۸ صفحه متن از قرن اول تا سیزدهم	۹۴۱	۱۹۶	۳۸۹۶	۵۴۰

باتوجه به آماری که دکتر خاقانی ارائه داده است و به‌تصریح او که این شمارش با هدف تعیین مباحث پرکاربردتر صورت گرفته است، می‌بینیم واو عطف بیش‌ترین درصد را دارد و اصلاً قابل‌قیاس با آمار سایرین نیست. حال اگر معیار فقط و فقط تعداد دفعات به‌کارگیری باشد، یعنی باید از زبان‌شناسان متوقع باشیم که صفحه‌ها درباب واو عطف مطلب بنویسند، اما موضوعی هم‌چون مفعول مطلق را که ۱۴۹ بار تکرار شده است، خلاصه و در یک صفحه بیان کنند!

یا به‌طور مثال تعداد دفعات تکرار تمییز ۶۸ بار است، اما تعداد دفعات تکرار نعت حقیقی ۹۴۱ بار است، بنابراین باید از نعت حقیقی بیش‌تر سخن گفت، حال آن‌که مطالب نعت حقیقی در دو قاعده خلاصه می‌شود: انواع نعت و تطبیق نعت و منعوت در چهار چیز، اما تمییز چه از نظر معنایی و چه از نظر محتوایی مبحث وسیع‌تری است.

لذا می‌توان گفت این پژوهش آماری به یک خطای راه‌بردی دچار است و باعث شده است برخلاف پژوهش‌های مشابه خود نتواند دستاوردی درجهت تسهیل آموزش نحو داشته باشد و آن هم این است که تنها به تکرار صورت‌های زبانی اکتفا کرده است و تکرار یک صورت زبانی یا عدم تکرار آن ارتباط مستقیم با سبک اثر دارد و همان‌طور که مشاهده شد، معیاری برای آموزش آن صورت زبانی نیست.

باتوجه به توضیحات ارائه‌شده این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از رویکرد آماری به‌منظور تسهیل آموزش نحو عربی بهره جست؟ در پاسخ باید گفت این بهره‌مندی مستلزم این است که امر موردشمارش به‌طور دقیق تعریف و تعیین شود. به‌دیگرسخن، همانند

پژوهش‌های نام‌برده شده در پیشینه تحقیق، یک موضوع نحوی تعیین شود، سپس از کتاب‌های نحوی مصدر یک گزارش توصیفی از احکام تدوین شده، ارائه داده شود. سپس حالت‌های مختلف آن صورت زبانی براساس آن احکام در بخش‌های گزینشی شمارش شود تا درصدد کارآیی این احکام مشخص شود.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب *التطورات النحویة من البدایة حتی الآن* به قلم دکتر محمد خاقانی اصفهانی، که در این پژوهش معرفی و بررسی شد، مانند هر اثر دیگری نقاط قوت و ضعف دارد. از جمله نقاط قوت ظاهری، صفحه‌آرایی مطلوب، پاراگراف‌بندی صحیح، انتخاب اندازه قلم مناسب، و شماره‌گذاری عناوین فرعی و اصلی است و از نکات قوت محتوایی می‌توان به اطلاعات نظری ارائه شده در فصل دوم و تطبیق موضوعات نحوی بر متون در فصل سوم اشاره کرد. از سوی دیگر، رعایت نکردن شیوه ارجاع یک‌سان، رعایت نکردن رسم الخط عربی، و وجود خطاهای حروف چینی و خطاهای نحوی و ساختاری از نقاط ضعف ظاهری کتاب است. در بخش محتوا، تطابق نداشتن عنوان اثر و محتوای آن، امتزاج مسائل نحوی و بلاغی، وجود کاستی‌های متعدد در مقدمه کتاب، و در نهایت رسیدن به نتایجی که از پیش ثابت شده‌اند، به چشم می‌خورد.

از سوی دیگر، استفاده از رویکرد سبک‌شناسی آماری برای بررسی تغییرات ریشه‌ای زبان عربی در طول زمان از یک سو و تعیین نقش‌های زبانی پرکاربرد از سوی دیگر، انتخاب مناسبی محسوب نمی‌شود، زیرا به اذعان نویسنده محترم در فصل دوم کتاب زبان عربی کلاسیک تغییرات قابل ملاحظه‌ای نداشته است و این موضوع به شمارش آماری نیاز ندارد و راه‌حل‌های میان‌بر استدلالی و شمارشی مناسب‌تری برای رسیدن به درصد تکرار نقش‌های نحوی وجود دارد، هر چند دستیابی به این داده آماری با توجه به دلایلی که گذشت، نمی‌تواند در تعیین نکته‌های کاربردی و آموزش آن تأثیرگذار باشد.

کتاب‌نامه

أسر، برجشتر (۱۹۹۴)، *التطور النحوی للغة العربیة*، بترجمة رمضان عبد التواب، القاهرة: مكتبة الخانجي.
جبر، محمد عبدالله (۱۹۸۸)، *الأسلوب والنحو دراسة تطبيقية في علاقة الخصائص الأسلوبية ببعض الظواهر النحویة*، اسکندریة: دار الدعوة.

- خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۹۳)، *التطورات النحویة من البدایة حتی الآن*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- خباص، جمعه (۲۰۰۲)، *نظام الربط فی النص العربی*، رسالة دکتري، اردن: دانشگاه اردن.
- ربطه، عادل (۲۰۰۰)، *حروف المعانی فی الاستعمال الجاری مثل من التقدیم والحديث*، پایان‌نامه ارشد، اردن: دانشگاه اردن.
- صدقی، حامد و مرتضی زارع (۱۳۹۴)، «سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی اماري بوزیمان»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی فنون ادبی*، ش ۲، پیاپی ۱۳.
- عمایره، اسماعیل احمد (۱۹۹۲)، *المستشرقون والمناهج اللغویة*، اردن: دار حنین.
- عمایره، حلیمه احمد (۲۰۱۴)، «توظيف اللسانیات الحديثة فی تطوير تعليم العربية أسلوب النداء فی عیة من كتب تعليم العربية للناطقین بها وللناطقین بغيرها أنموذجا»، *الممارسات اللغویة*، ش ۳۰.
- فضل، عاطف (۲۰۱۰)، «تمثلات المنهج الوصفي الإحصائي فی الدراسات اللغویة الحديثة»، *التربية والعلوم*، ش ۴.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: علمی.
- ماهر، اشرف (۱۹۹۹)، «أنماط الشرط عند طه حسین دراسة نحویة»، *علوم اللغة*، ش ۲.
- مصلوح، سعد (۱۹۸۹)، «الدراسة الإحصائية للأسلوب (بحث فی المفهوم والإجراء والوظيفة)»، *عالم الفكر*، ش ۳.
- مصلوح، سعد (۱۹۹۲)، *الأسلوب دراسة لغویة إحصائية*، القاهرة: عالم الكتب.
- موسی، نهاد (۱۹۷۹)، «باب الاستثناء بین النظرية والتطبيق»، *دراسات الجامعة الأردنية*، ش ۲.